

مناجات با خدا

ره نوشه ماه مبارک رمضان

۱۴۳۶ هـ.ق



مجمع طلاب وفضلاى شهرستان رودبار - گیلان

<http://t-roodbar.blog.ir>

مناجات با خدا

من کیم؟ عبد گنه کار الهی العفو

من کیم؟ بنده ی سر بار الهی العفو

منم آن کس که نمک خورد و نمکدان بشکست

نه که یک مرتبه، بسیار الهی العفو

با گناهی که ز من سر زده، بین من و تو ...

... چیده شد این همه دیوار الهی العفو

من زمین خورده ام و آمده ام توبه کنم ...

... با چنین وضع اسفبار الهی العفو

بزنی یا نزنی مال توأم جان علی

پس بیا رحم کن این بار الهی العفو

چیزی از سوختن من که نصیبت نشود

پس نجاتم بده از نار الهی العفو
مهربانی کن و این بار مرا نیز ببخش
ذوالکرم! حضرت غفّار! الهی العفو
زیر چتر کرمت آمده ام ربّ کریم
با علی - حیدر کرّار - الهی العفو
ای خدای علی و فاطمه! ای رحمت محض!
می زنم در همه جا جار الهی العفو
ذکر من بعد سلامی به حسین بن علی
می شود لحظه ی افطار: الهی العفو

۲

مناجات با خدا

یا رتّوّفاً بالعباد

دل که در عصیان فتاد، رو به بیراهه نهاد

حاصلم رفته به باد، نعمتت بردم ز یاد

یا رتَوْفًا بِالْعِبَادِ

این منم بشکسته پر، از همه دلخسته تر

آدم وقت سحر، یا کریم و یا جواد

یا رتَوْفًا بِالْعِبَادِ

بس ز تو غافل شدم، خود حجاب دل شدم

بنده ای کاهل شدم، رفت از یادم معاد

یا رتوفاً بالعباد

دیده را نوری بده، سینه را شوری بده

از گنه دوری بده، حاجتم باشد زیاد

یا رتوفاً بالعباد

ای انیس چشم تر، از دلم داری خبر

یا بخر یا که بپر، کار من بالا نهاد

یا رتوفاً بالعباد

بس که بر هر زدم، خود خبر دارم بدم

تو مکن دیگر ردم، جز تو کس راهم نداد

یا رتُوفاً بالعباد

خسته اما با امید، چون گدا اینجا رسید

شه نوایش را خرید، شد دل غمدیده شاد

یا رتُوفاً بالعباد

کو هلال بدر من، کو شفای صدر من

نور شام قدر من، آن گل زهرا نژاد

یا رتُوفاً بالعباد

هر که ذکرش یا علیست، حشر و میزان تا علیست

چون شفاعت با علیست، در دلش غم ره نداد

یا رتُوفاً بالعباد

۳

مناجات با خدا-شب قدر

الهی سائلی پشت در آمد

فقیر آمد فقیر حیدر آمد

باذن الله تا در می زنم من

دم از آقام حیدر می زنم من

علی مشکل گشای هر غم ما

علی در اصل اسم اعظم ما

علی آئینه ذات و صفات است

بدل گردان لوح سیئات است

علی با سائلانت همنشین است

علی با بی گسان یار و معین است

صدایت می زنم یا حیّ سرمد

بنام حیدر و نام محمد

شب تقدیر چون با نور آیم

تو گویی سوی کوه طور آیم

شب قدر تو چون بی نور باشم

من از آل پیمبر دور باشم

اگر با روسیاهی تمامم

رسد پرونده ام دست امامم

چه حالی می شود آقای خوبم

آلا ای ربِ غفار الذنوبم

اگر امشب مقدر شد بمیرم

چه خاکی بر سرم باید بریزم

به خاک کربلا سوگند یا رب

به احوال صبور قلب زینب

به حق مجتبی نور دو عینش

به گودال پر از خون حسینش

به اشک چشم بارانی عباس

به قلب پاک و نورانی عباس

به محراب علی و سجده گاهش

که در وقت سحر شد قتلگاهش

بحق کوثر قرآن الهی

به این پرونده ما کن نگاهی

مبادا آبروی ما بریزد

که اشک مهدی زهرا بریزد

به یک العفو درد ما دوا کن

بیا و خاک ما را کربلا کن

که شاید پاک قرآن سر بگیرم

پس از آن یار را در بر بگیرم

الهی دوست راضی گردد از ما

به لطف بعد از این یاریم او را

ندای یا لثاراتش چو آید

نگاه تازه ای بر ما نماید

اگر مهدی قیامش راه افتد

بسیج انتقامش راه افتد

قیام کوچه را امداد سازیم

در و دیوار را آباد سازیم

اگر آلوده دامن پاک گردد

به زیر پای اکبر خاک گردد

چه شب است یا رب امشب که شکسته قلب یاران

چه شبی که فیض و رحمت، رسد از خدا چو باران

چه شبی که تا سحرگاه، ز فرشتگان «الله»

برکات آسمانی، برسد به جان نثاران

شب انس و آشنایی است، شب عاشقان مهدی است

شب وصل هر جدایی است، شب اشک رازداران

شب تشنگان دیدار، شب دیدگان بیدار

شب سینه های سوزان، شب سوز سوگواران

شب قلب های لرزان، شب چشم های گریان

شب بندگان خالص، شب راز رستگاران

شب توبه و انابت، شب صدق و معنویت

شب گریه و مناجات، شب شور و شوق یاران

شب نغمه های یارب، شب ذکر «توبه» بر لب

شب گوش دل سپردن، به سرود جویباران

چه بسا که تا سحرگاه، سفر شبانه رفتیم

که مگر نسیم لطفی، بوژد در این بهاران

چه خوش است یا رب امشب، که خطای ما ببخشی

ز کرم کنی نگاهی به جمیع شرمساران

تو خدایی و خطاپوش، تو بزرگ و اهل احسان

گنه از غلام مسکین، کرم از بزرگواران

تو انیس خلوت دل، تو پناه قلب خسته

تو طیب چاره سازی، تو کریم روزگاران

دل دردمند ما را، تو شفایی و تو درمان

به تو مبتلا و محتاج، نه منم، که صد هزاران

به خدائیت خدایا، به مقام اولیایت

به فرشتگان، رسولان، به خشوع خاکساران

شب دلشکستگان را به سحر رسان، خدایا

ز فروغ خود بتابان، به دل امیدواران

۵

مناجات با خدا

یا غافر الخطایا، یا دافع البلیا

یا مجزل البلیا، یا منهی الرجایا

يا باعث البرايا، يا واجب الهدايا

يا قاضى المنايا، يا سامع الشكايا

با آه سرد غفلت، با اشك گرم خجلت

از نفس سرکش خود، آورده ام شکایت

از بس گناه کردم، دل را سیاه کردم

عمر عزیز خود را، من صرف آه کردم

اشک خجالتم را، هر شب گواه کردم

من اشتباه کردم، خود را تباه کردم

گر بر فلک رسیده، آوای یارب من

جان مرا گناهان، آورده برب من

ای خالق خبیرم، ای قادر و قدیرم

از نور رحمت تو، روشن شده ضمیرم

تو آن همه بزرگی، من این همه حقیرم

تو بر همه کریمی، من بر درت فقیرم

برخوان رحمت خود، یک لحظه دعوتم کن

عفو و عنایت را، از لطف قسمت کن

من گرچه روسیاهم، سر تا به پا گناهم

شرمندهٔ تو هستم، اشکم شده گواهم

ای آستان لطف، تنها پناهگاهم

تا رحمت تو پُل زد، شرم من و نگاهم

بر عبد روسیاهت، یک دم نظاره ای کن

تا رو سفید کردم، بر من اشاره ای کن

در راه حق پرستی، یارب هدایتم کن

هنگام جنگ با نفس، مولا حمایتم کن

سوگند بر علی و، زهرا عنایتم کن

سرشار شور و عشق، مهر ولایتم کن

فردا اگر «وفائی»، روسوی محشر آرد

جز گوهر ولایت، چیزی دگر ندارد

۶

مناجات با خدا

بس که به روی شانهام کوه گنه کشیده‌ام

شکسته‌ام شکسته‌ام خمیده‌ام خمیده‌ام

نوید لطف و رحمت و عفو تو را شنیده‌ام

این من و این عطای تو این تو و این خطای من

خدای من خدای من

اله من! اله من! اله من! اله من!

نگه مکن نگه مکن به نامۀ سیاه من

دود گنه به سوی تو بسته ره نگاه من

دست عنایت تو گر شود گره‌گشای من

خدای من خدای من

رفیق من تویی تویی حبیب من تویی تویی

قرار من تویی تویی شکیب من تویی تویی

دوای من تویی تویی طیب من تویی تویی

ذکر خوشت بود دوا به درد بی دواى من

خدای من خدای من

تو خالقى تو داورى تو اعظمى تو اکبرى

تو از همه کریم تر تو از همه فراترى

گمان نمی‌کنم مرا به سوی دوزخت بری

مگر نه خلق کرده‌ای بهشت را برای من

خدای من خدای من

به نام تو به ذکر تو همیشه ابتدا کنم

به هر نفس که می‌کشم خدا خدا خدا کنم

اگر بری به دوزخم باز تو را صدا کنم

رود ز نار قهر تو به آسمان صدای من

خدای من خدای من

اگر به دام معصیت هماره مبتلا شدم

اگر چه با معایبم اسیر صد بلا شدم

با همه روسیاهی‌ام زائر کربلا شدم

تو خود بگو چه می‌شود ثواب کربلای من

خدای من خدای من

چه می‌شود چه می‌شود مرا ز من جدا کنی

فراری‌ام فراری‌ام خودت مرا صدا کنی

مرا به راه کربلا بخوانی و صدا کنی

همین بود دعای من

به درگه اجابت

خدای من خدای من

۷

مناجات با خدا

در شام تارم سپیده سر زد

یأس از دل من یکباره پر زد

آمد امید و حلقه به در زد

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي الْعَفْوِ

عبد گنهگار آمد دوباره

می گردد آخر دنبال چاره

یارب به او کن امشب نظاره

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي أَلْعَفْوِ

او روسیاه از کردار خود شد

در بستر غم، بیمار خود شد

از نور دور و در نار خود شد

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي أَلْعَفْوِ

او کوهی از درد یا کاشِفَ الضُّرِّ

رو بر تو آورد یا کاشِفَ الضُّرِّ

نگو که برگرد یا کاشِفَ الضُّرِّ

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي أَلْعَفْوِ

رَبِّ كَرِيمٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

در خوف و بیمم، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

عبد رجیمم، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي أَلْعَفْوِ

من روسياهم، يا دائمَ الفضل

غرق گناهم، يا دائمَ الفضل

بشنو تو آهم، يا دائمَ الفضل

يا دائمَ اللطفِ الهى العفو

از تو بريدم الله اكبر

توبه دريدم الله اكبر

آتش خريدم الله اكبر

يا دائمَ اللطفِ الهى العفو

از رحمت تو من دور گشتم

مغرور گشتم، مغرور گشتم

حالا که کمتر از مور گشتم

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي الْعَفْوِ

پروردگارم پروردگارم

رو کردم امشب دار و ندارم

مهر علی را در سینه دارم

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي الْعَفْوِ

با حُب زهرا با مهر حیدر

هی می زخم من حلقه به این در

لطفی به من کن در روز محشر

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي أَلْعَفْوِ

مهمانم امشب یا کاشِفَ الْكَرْبِ

گریانم امشب یا کاشِفَ الْكَرْبِ

عطشانم امشب یا کاشِفَ الْكَرْبِ

یا دَائِمَ اللُّطْفِ إِلَهِي أَلْعَفْوِ

مناجات با خدا

عبدم ولی عبد گنه کار

هم روسیاهم هم گرفتار

معبود من ای حیّ دادار

من بندهٔ عاصی، تو غفار الغوث خلّصنا من النار

دستم بگیر از پا نشستم

یک عمر عهدم را شکستم

عفو تو باشد بود و هستم

یارب تو آبرویم را نگهدار الغوث خلّصنا من النار

من خسته از بار گناهم

مویم سفید و روسیاهم

این عفو تو این اشک و آهم

باز آمدم با جرم بسیار الغوث خلّصنا من النار

اگرچه مستحق نارم

روزم شده چون شام تارم

مولا علی را دوست دارم

بر حرمت حیدر کرّار الغوث خلّصنا من النّار

یا سیدی تا زنده هستم

از عفو تو شرمنده هستم

شرمنده زین پرونده هستم

خواندم تو را با این دل زار الغوث خلّصنا من النّار

از جرم بسیارم چه گویم؟!

حتی نیاوردی به رویم

پیوسته دادی آبرویم

در بین خلق ای حیّ دادار الغوث خلّصنا من النّار

یارب یارب یا الهی

بر جرم سنگینم گواهی

من بی‌پناهم تو پناهی

من معصیت‌کارم تو ستّار الغوث خلّصنا من النّار